

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۹ تا ۲۸۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۱

مضامین مشترک و متفاوت شاهنامه با چند حماسه معروف جهان

دکتر فاطمه محسنی گردکوهی^۱، دکتر ویدا شیرکوند^۲



چکیده

حماسه توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی و افتخارات قومی یا فردی ملت‌هاست. از دیرباز تاکنون رابطه فرهنگی بین ملل مختلف وجود داشته است، با مطالعه حماسه‌های ملل گوناگون زمینه‌های مشترک زیادی میان این حماسه‌ها می‌توان مشاهده کرد. در نگاه نخست بسیاری از حماسه‌های ملی شبیه به نظر می‌رسند و حتی گاهی بسیار به هم نزدیکند و تفاوت‌ها در مواردی جزئی در حوزه‌های فرهنگی و مذهبی به چشم می‌خورد. تفاوت میان حماسه‌ها در حقیقت بازتاب اعتقادات و باور داشت‌های مردم هر قوم است. مقاله حاضر به بررسی تطبیقی شاهنامه فردوسی بزرگترین اثر حماسی زبان فارسی با چند حماسه مشهور سایر اقوام از جمله ایلیاد و ادیسه، رامایانا، ایندره و کریشنا می‌پردازد. نگارنده با روش تحقیق (توصیفی - تحلیلی - مقایسه‌ای) سعی کرده است با مقابله و مقایسه ساختار کلی قصه‌ها، تشابه و تفاوت سایر حماسه‌ها با شاهنامه را به بررسی بنهد و با رسم جداول مقایسه‌ای زیرساخت‌های حماسه‌ها و شخصیت قهرمانان حماسی آنها را به نمایش بگذارد.

کلید واژه‌ها: حماسه، شاهنامه فردوسی، ایلیاد و ادیسه، رامایانا، ایندره، کریشنا

^۱ استادیار، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).

fatemehmohseni57@yahoo.com

^۲ مربی، واحد بوئین زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، بوئین زهرا، ایران.

v59sh@yahoo.com

مقدمه

حماسه توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی و افتخارات قومی و فردی ملت‌هاست، که عواطف شاعر در آن دخالتی ندارد و او به میل خویش یا معاصرانش آن را تغییر نمی‌دهد. منظومه‌های پهلوانی همیشه قرن‌ها پس از وقوع آن حوادث شکل گرفته و ظهور می‌کنند، اعمال عادی بشر با گذر زمان و نقل ناقلان و روایت راویان شاخ و برگ می‌گیرد و چیزهایی به آن افزوده می‌شود. پهلوانان، فوق بشری جلوه می‌کنند و اعمال ایشان در شمار خوارق عادات در می‌آید. مسئله تشکیل ملیت، تحصیل استقلال، دفاع از جان و میهن یا مشکلات فلسفی (مسائل خیر و شر) از موضوعات حماسه‌هاست. حماسه علاوه بر توصیف جنگ‌ها، پهلوانی‌ها، جانفشانی‌ها و فداکاری‌های یک کشور باید نماینده عقاید و آراء و آثار مدنیت و مظاهر روح و فکر دوره پهلوانی باشد.

مشهورترین حماسه‌های موجود در ادبیات جهان نخست در ایران کهن، هند و بین‌النهرین در قاره آسیا و یونان و روم باستان در مغرب زمین به وجود آمدند. معروف‌ترین اثر حماسی سرزمین ایران شاهنامه است. شاهنامه بیان افتخارات اقوام ایرانی است و مفاخرات ملی و میهنی ایرانیان در آن نمود عینی دارد که از آغاز آفرینش عالم و خلقت انسان شروع می‌شود و تا زمان شاعر داستان‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی را در خود جای می‌دهد. «فردوسی با سرودن شاهنامه، فرهنگ و تاریخ ایران و امروز ایرانیان را با دیروزشان پیوند داده است.» (کزازی، ۱۳۸۷: ۲)

مشهورترین اثر حماسی یونان باستان نیز «ایلیاد و ادیسه» سروده هومر (قرن ۷ ق.م) - شاعر نابینای یونان باستان - است. ایلیاد و ادیسه دو منظومه حماسی هستند که هر کدام شامل ۲۴ سرود هستند؛ موضوع ایلیاد، داستان جنگی است میان مردم یونان باستان و شهر «تروا»، واقع در آسیای صغیر - و موضوع ادیسه داستان بازگشت اولیس، پادشاه اساطیری ایதாக و پهلوان نامدار جنگ تروا می‌باشد. رامایانا نیز حماسه باستانی هندوستان است که تقریباً بین سال‌های ۴۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۰ میلادی نگاشته شده است؛ که حاوی شرح سفرهای رامایا در شبه قاره هند است و طی این چند قرن قریب به صد شاعر در تألیف آن کوشیده‌اند. این حماسه شامل جنگ‌های کوروها و پاندوها و فتوحات کریشنا و ارجونا است.

ایندره نیز از خدایان آریان‌های هندی، رب النوع رعد، در اساطیر مذهبی هند است که در یک چهارم از سروده‌های ودایی نام او آمده؛ بادهای تند سپاه ایندره را تشکیل می‌دهند و رعد و طوفان سلاح او هستند.

در این پژوهش ابتدا خلاصه‌ای از ساختار کلی برخی قصه‌ها و قهرمانان این حماسه‌ها که دارای ویژگی‌های همسان در حماسه فردوسی و چند حماسه معروف جهان از جمله ایلید و ادیسه هستند، ارائه می‌شود؛ سپس اشاره‌ای می‌شود به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها. با توجه به وجوه اشتراک میان حماسه‌های ایران، هند و سند، می‌توان ادعا کرد این حماسه‌ها دارای هسته اولیه مشترکی بوده‌اند.

هدف از نوشتن این پژوهش، فراهم آوردن مجموعه‌ای فشرده و کاربردی از مضامین مشابه و متفاوت میان بزرگترین اثر حماسی ایران، شاهنامه، با چند حماسه کهن و معروف جهان همچون ایلید و ادیسه، رامایانا، ایندره و کریشنا است.

پیشینه تحقیق

با اینکه در زمینه مقایسه و بررسی تطبیقی حماسه‌های برتر جهان پژوهش‌های فراوان و بسیار مطلوبی صورت پذیرفته است؛ اما پژوهشگران این مقاله در زمینه مقایسه شاهنامه از دو جنبه زیرساخت‌های حماسه و قهرمان‌های حماسی با چند حماسه کهن و بسیار معروف جهان خلاء احساس کردند و این پژوهش به جهت ارائه شباهت‌ها و تفاوت‌های این حماسه‌ها با تمرکز بر جداولی گویا شکل گرفت.

برخی مقالات مرتبط با موضوع این پژوهش: «تأثیر حکومت کوشان‌ها در تشکیل حماسه ملی ایران» مهرداد بهار؛ «مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا» فاطمه زارع حسینی و مجتبی زروانی؛ «نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر» مهدی ممتحن و روح الله مظفری؛ «مقایسه تطبیقی حماسه‌های آفریقایی غربی و ایرانی با تأکید بر حماسه رستم و اسفندیار و حماسه ماندینگ» بوبکر سمبو، غلامحسین غلامحسین‌زاده، حسینعلی قبادی و قدرت‌الله طاهری؛ «بررسی تطبیقی یکی از داستان‌های حماسی آسیای غربی با داستان بیژن و منیژه» ناهید جعفری؛ «بازشناسی مفهوم خودسازی در اساطیر هندی (اسطوره آفرینش و مهابهارات)» اردشیر منظمی؛ «نقد تطبیقی عنصر رنگ در ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی»

افسانه سراجی، سید احمد کازرونی، جعفر حمیدی و علی پولادی ری شهری؛ «انتقام و انگیزه‌های آن در شاهنامه فردوسی و ایلیداد و ادیسه هومر» مریم محمدزاده؛ «آیین رفتاری ایرانیان در شاهنامه و مقایسه آن با حماسه‌های برتر جهان» فریبا رحیمی؛ «بررسی تطبیقی ساختار مناظره قهرمانان در شاهنامه فردوسی، ایلیداد و ادیسه هومر بر پایه برخی دستاوردهای مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی» ایران لک و احمد تمیم‌داری؛ «مقایسه تطبیقی فره ایزدی در شاهنامه و مهابهاراتا» وحید رویانی و صفیه موسوی؛ «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا» نیما ادهم؛ «از سیستان تا تروا (مقایسه‌ای بین رزمنامه رستم و اسفندیار و ایلیداد هومر)» مهدی قاسم‌زاده؛ «سنجش شخصیت سیاوش و هلن در دو حماسه شاهنامه و ایلیداد» اسفندیار نریمانی؛ «حماسه‌های مشهور (بررسی و معرفی حماسه‌های هند، یونان و ایتالیا) پریسا حسنی زنوز؛ «هماندی‌های دو قهرمان اسطوره‌ای در ادبیات حماسی ایران و ادبیات نمایشی ایرلند» فرهاد مهندس‌پور و محمدرضا پورجعفر؛ همچنین دو پایان‌نامه تحت عنوان: «سیمای زن در شاهنامه و رامایانا» سیده اکرم زاهدی؛ «مقایسه تطبیقی حماسه رامایانا و داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی» الهه قبادی.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر به صورت تحلیلی - مقایسه‌ای است که زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای خواهد بود. پس از مطالعه چند حماسه معروف جهان، وجوه اشتراک و افتراق این حماسه‌ها با معروف‌ترین حماسه ایران یعنی شاهنامه استخراج شد و برای درک بهتر و گویایی بیشتر، این تشابهات و تفاوت‌ها در جداولی به نمایش گذاشته شده‌اند.

مبانی تحقیق

مفهوم تطبیق و ادبیات تطبیقی

تطبیق در لغت به معنی مقابله و برابر کردن دو چیز است.

ادبیات ملی بدون شناخت ادبیات سایر ملل به درستی فهمیده نمی‌شود، این شناخت با مطالعه و مقایسه در فراسوی مرزهای ملی، به کمک «ادبیات تطبیقی» امکان‌پذیر است. «اصطلاح

ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی ادبیات، که از تطبیق به عنوان ابزار اصلی، و نه هدف استفاده می‌کند.» (پراور، ۱۳۹۳: ۳۸)

در تعریفی شیوا و کامل تر می‌توان از این جملات استفاده کرد: «ادبیات تطبیقی، مطالعه و بررسی ادبیات‌های ملی در ارتباط با یکدیگر و مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای یک کشور خاص است.» (رماک، ۱۳۹۱: ۵۵)

حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی علاوه بر ادبیات عمومی شامل ادبیات جهان نیز می‌شود، منظور از ادبیات جهان، آثار بزرگ و معتبر دوره کلاسیک یا نوین است، آثار کلاسیکی نظیر ایلپاد و ادیسه، آئیید، شاهنامه، کمدی الهی و... و مقایسه آنها با آثاری که در دیگر کشورها و با سایر زبان‌ها نوشته شده‌اند و بررسی داد و ستدهای احتمالی که بین ادبیات‌های مختلف رخ داده است، بررسی و مقایسه چنین آثاری یقیناً کار را به قلمرو سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌کشاند.

مضمون چیست و مضامین پژوهش حاضر مربوط به کدام حوزه‌اند؟

مضمون، درون‌مایه، مفهوم، مقصود و اندیشه را در مباحث ادبی غالباً به جای هم به کار می‌برند؛ مضمون مسئله اصلی است که با اشارات مستقیم یا غیرمستقیم در یک اثر ادبی نمایانده و تکرار می‌شود. مضامین هماهنگ کننده سایر عناصر داستان هستند و در واقع تم، فکر اصلی و مسلط هر اثر ادبی را نشان می‌دهند؛ فکر و اندیشه حاکمی که در داستان اعمال می‌شود بی شک متأثر از فضای متفاوت سیاسی و فرهنگی کشورها و ملل مختلف است. مضمون یا درون مایه پس از خواندن متن ادبی دریافت می‌شود. مضمون یابی کاری انتقادی است و یافتن مضامین در آثار ادبی، کاری صرفاً آماری نیست؛ کسانی که امروزه مصمم‌اند قلمرو مطالعات ادبیات تطبیقی را توسعه دهند لزوماً در حوزه فرهنگ و ملل ورود می‌کنند، «هیچ فرد منطقی نمی‌تواند تفاوت‌های ناشی از عوامل اجتماعی و آموزشی و جغرافیایی و تاریخی را که در شکل گیری ملت‌های مختلف و نویسندگان نشان نقش داشته‌اند، انکار کند.» (پراور، ۱۳۹۳: ۴۴).

از آنجا که مطالعه روابط بین ادبیات ملل و جهان، مطالعه روابط بین ادبیات از یک سو و سایر حوزه‌های دانش بشری مثل علوم اجتماعی، فلسفه، تاریخ، دین و... از سویی دیگر

می‌باشد، بررسی همه این حوزه‌ها برای روشن داشت حقایق ادبی در ادبیات تطبیقی به ویژه پژوهش حاضر حائز اهمیت است.

بحث

شاهنامه و ایلید و ادیسه

موضوعات مشابه در ایلید و ادیسه و شاهنامه بسیار است؛ از وجوه مشترک، محتوای دو منظومه است که مشتمل بر حماسه می‌باشد، رخدادهای پهلوانی، اهدافی مثل دفاع از هویت ملی و ناموس، جنگیدن با دشمن برای تحقق اعتقادات و اهداف جاری در ذهن قهرمانان. «برای شناخت دو تمدن بزرگ باستانی، یکی یونان و دیگری ایران، اگر جنگ ایران و توران را با ایلید و ادیسه هومر مقایسه کنیم به استنتاج‌های گرانمایی دست خواهیم یافت که عمق انسانی تمدن ایران را بر ما آشکار می‌کند و حال آنکه هیچ سند دیگری از عهده گواهی به این گویایی بر نمی‌آید.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۴: سرآغاز کتاب)

اثر فردوسی و هومر از نظر استواری و زیبایی کلام، خصوصاً در توصیف صحنه‌های رزم و شرح زیبایی‌های طبیعت و بیان آنچه در اندیشه پهلوانان قصه می‌گذرد، در اوج زیبایی و بلاغت است. تشابهاتی نیز در جزئیات قصه‌ها به چشم می‌خورد، که بعد از این در بخش معرفی قهرمانان دو حماسه به آنها اشاره خواهد شد.

با توجه به شباهت‌هایی که در دو اثر حماسی فردوسی و هومر دیده می‌شود تردید نداریم که حماسه ایران تأثیر زیادی از حماسه یونان پذیرفته است. و بن مایه بسیاری از داستان‌های شاهنامه تحت تأثیر داستان‌های هومر بوده است. این تأثیرپذیری نتیجه حکومت سلوکیان بر ایران در میان سال‌های ۳۱۲ تا ۶۴ پیش از میلاد است. طی این ۲۴۸ سال ایرانی‌ها با اساطیر یونانیان آشنا شدند و بن‌مایه‌های حماسی و اساطیری ایران با آنها درآمیخت.

در بیان تفاوت‌های شاهنامه و اثر حماسی هومر باید گفت به یقین این تفاوت‌ها برمی‌گردد به عمق اندیشه و خرد پخته فردوسی. همچنین تفاوت میان این دو اثر تفاوت میان شرق و غرب است، تفاوت میان آموزه‌های فکری و دینی، تفاوت میان اعتقادات و زیرساخت‌های مذهبی دو جامعه ایران کهن و یونان باستان.

«در ایلید وجود پهلوانان به خدایان وابسته است و آنها هیچ اراده‌ای از خود ندارند و غالب و مغلوب شدن آنان بسته به خدایان است، آن هم خدایانی که صفات پست انسانی دارند. اما وقایع شاهنامه در محیط معنوی و فرهنگی اتفاق می‌افتد که پهلوانان به خدای یکتا ایمان دارند، هر کدام به نیروی خود می‌کوشند و دل و بازوی ایشان تکیه گاه، پناه و حصار آنان است و در عین حال اراده خداوندی را فرمان می‌برند و نماینده مشیت الهی هستند.» (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۲، ۴۴۹-۴۵۰)

خدایان ایلید، مثل انسان خور و خواب و خشم و شهوت دارند، تنها قوی‌تر و بزرگ‌تر از انسان‌های عادی هستند. از مرگ در امانند ولی از رنج و گزند مصون نیستند و ممکن است مجروح شوند، در دو صف مخالف قرار می‌گیرند و با یکدیگر پیکار و ستیز می‌کنند. «ژئوس بر خیل این خدایان فرمانروایی جابرانه‌ای دارد این خدایان غالباً ظالم و گاه غدار و حيله گزند. اما در شاهنامه قوای «ما فوق انسان» به اندازه ایلید مداخله و تاثیر ندارد. فقط سیمرخ است که تا حدی غریب به نظر می‌آید.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲)

نکته دیگری که قابل توجه است آن است که «در ایلید و ادیسه کشمکش بین حق و ناحق بر سر زن بروز می‌کند، [در ایلید هلن و در ادیسه پنلوپ] اما در شاهنامه انگیزه جنگ عمیق‌تر و انسانی‌تر است، در سراسر کتاب فردوسی اختلافی بر سر زنی پیش نمی‌آید.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

در مقابل ضعف زنانه ایلید و ادیسه شاهنامه در بردارنده داستان‌های قهرمانی - عشقی است، مردان قهرمانی که علاوه بر انجام کارهای خارق العاده با عاطفه‌ای لطیف داستان‌های عشقی با شکوهی را رقم می‌زنند. جوانمردان و پهلوانان شاهنامه در عشق‌های خود جانب دین و پاکدامنی را مهمل نمی‌گذارند و عشق‌های شاهنامه اغلب به سود ایران ختام می‌پذیرد و مایه پدید آمدن پهلوانان جدید و یا فتوح تازه در برابر دشمن یا ظهور پادشاهی بزرگ گشته است. پهلوانان ایرانی از دروغ و جادویی بیم دارند خداپرست و متوکل به خدایند حتی شبیخون و مکر به دشمن را عیب و عار می‌شمارند. (اما تورانیان از روی زبونی بدین کار تن می‌دهند) انتقام خون شاهان و شاهزادگان برای ایرانیان فرض واجب است و حس انتقام محرک اصلی تمام جنگ‌هاست. «محرک جنگ در شاهنامه، غالباً حس افتخار، عشق،

آزادی یا حس انتقام است. کین ایرج و خون سیاوش، ایرانیان را به جنگ تورانیان می‌کشاند و عشق به افتخار و حس نامجوی و آوازه طلبی از سوی اسفندیار و بیم از بدنامی و رسوایی از سوی رستم این دو را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۲)

در حماسه یونانی هومر، در کتاب ایلید، «پاریس» پسر پریام، پادشاه تروا، بر «منلاس» برادر پادشاه یونان، مهمان می‌شود و زن زیبای او «هلن» را می‌فریبد و می‌رباید. سران قباایل و شهرهای یونان وظیفه خود می‌بینند که برای گرفتن انتقام و رفع توهین از سرزمین خود، گرد پادشاه خویش، آگاممنون، جمع شوند و او را در جنگ بر ضد ترواییان یاری کنند.

نبرد ده ساله یونانیان با مردم تروا عاقبت به گرفتن شهر، ویران کردن آن، کشتن گناهکاران و اسیر کردن زنان آنان می‌انجامد. هلن باز گرفته می‌شود و مأموریت جنگاوران یونان به پایان می‌رسد.

«نبرد کین خواهی در شاهنامه که بر سر خون شاهزاده بیگناه «سیاوش» است به مراتب انسانی‌تر و عمیق‌تر از نبرد ایلید است که بر سر فرار زن هوسرانی صورت می‌گیرد. ایلید مبین روح غربی و شاهنامه مبین روح شرقی است.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

«در ادیسه هومر نبرد بین کسانی که حق دارند و کسانی که حق ندارند حادث می‌شود. نتیجه اخلاقی و فلسفی کتاب در پایان آن است. جنگ تروا خاتمه می‌یابد و «اولیس» که یکی از پهلوانان بزرگ آن است پس از سال‌ها سرگردانی و مشقت به خانه اش باز می‌گردد.

چون او را مرده می‌پنداشته‌اند کسانی در غیاب وی برای گرفتن زن زیبا، ثروتمند و نام‌آور او در خانه اش جمع می‌شوند و با بی‌شرمی تمام از مال او به بزم و سورا می‌پردازند. «پنلوپ» زن اولیس زیرکانه امروز و فردا می‌کند و به هیچ یک از خواستگاران جواب موافق نمی‌دهد، سرانجام اولیس ناشناس و بی‌خبر به خانه خود وارد می‌شود و همه خواستگاران گستاخ را (که در ادیسه مبین روح متجاوز و بدکار هستند) را به سزای عمل خود می‌رساند.» (همان)

در منظومه ادیسه ماجراهای خارق‌العاده زیادی در حین بیست سال سرگردانی قهرمان قصه «اولیس» حادث می‌گردد. وقایعی افسانه‌گون که با باورها و ذهن انسان امروز مغایرت دارد. این حوادث از زبان قهرمان اصلی بیان می‌شوند، ماجرای طوفان‌های پی در پی و رفتن او به کرانه‌های مردم «سیکونی» و «لوتوفاز»ها (در این سرزمین میوه‌های کنار وجود دارد که

خورندگان آن گذشته را از یاد می‌برند). رسیدن به جزیره «سکلوپ»ها (مردمانی غول پیکر و درنده که تنها یک چشم در میان پیشانی داشتند). رفتن به سرزمین «لستریگون»ها (غولان مردم خوار) گرفتار شدن در جزیره «سیرسه» (زن جادوگری در این جزیره مردم را به جانور بدل می‌کند). رفتن به کشور ظلمات (آن سرزمین، روان مردگان را به خود خوانده است تا خون قربانیان را بیاشامند). سپس ماجرای رهایی‌اش از «سیرن»ها را بیان می‌کند. (اهریمنانی که نیمه نشان ماهی بوده با سر دختران و در چمنزاری نزدیک دریا آواز می‌خواندند تا مسافران را به خود جلب کنند و آنها را بدرند).

در مقایسه ادیسه و شاهنامه باید گفت از این دست داستان‌های عجیب و افسانه‌ای بسیار کمتر در شاهنامه وجود دارد. عظیم الخلقه بودن رستم و توانایی عجیب او، بر کندن سنگ چاه بیژن که هفت پهلوان نمی‌توانند بردارند، نگاه داشتن پاره کوهی با پا که بهمن سوی رستم افکند، خرد شدن سنگ‌های زمین زیر پاهای رستم، داستان «اکوان دیو» (موجودی درشت تر از گورخر که قادر به ناپدید کردن خویش است و سخن هم می‌گوید) که رستم طی سه روز نبرد او را نابود می‌سازد.

از نیروهای فرا انسانی در شاهنامه غیر از سیمرخ که سیمایی قدسی و اساطیری دارد، رویا، سروش، روئین‌تن شدن و امکان گام زدن بر آب و غرق نشدن است و دیگر نبرد پهلوانان با شیر و اژدها و جادو؛ اژدها موجودیست اهریمنی که اغلب پهلوانان از جمله سام، رستم، اسفندیار و بهرام گور نبردی با آن دارند. ضحاک شاهنامه (اژدهای سه سر در اوستا که در شاهنامه فردوسی در هیأت انسانی با دو مار بر شانه هایش ظاهر می‌شود) جزء عجایب حماسه ایران به شمار می‌آید، دیگر گیاهی عجیب به نام خون سیاوشان است که از خون سیاوش بی‌گناه می‌روید.

نگاهی به شخصیت‌های دو حماسه ایران و یونان

شخصیت «آگاممنون» در ایلید شباهت زیادی با شخصیت «گشتاسب» در شاهنامه دارد، هر دوی آنان پادشاهانی هستند جاه‌طلب که به هر قیمتی به گسترش قلمرو خود می‌اندیشند و در راه رسیدن به هدف همه را مطیع خود می‌خواهند و از قربانی کردن دیگران نیز ابایی ندارند. لباس رزم آگاممنون از «پوست شیر قرمز» است و این یادآور لباس رزم رستم می‌باشد

که «ببر بیان» است.

شخصیت «زال» نیز با «پاریس» در حد زیاد قابل مقایسه است. پاریس جوانی است که در کودکی طرد شده است؛ جوانی شوم است که گفته‌اند وجودش سبب نابودی تروا می‌گردد. وی توسط یک خرس بزرگ می‌شود، وقتی بزرگ می‌شود با خدایان ارتباط دارد، قادر است اقدامات فوق طبیعی انجام بدهد. چنانچه می‌دانیم زال را نیز در کودکی به دلیل موهای سفیدش شوم شمردند، طرد شد، سیمرغ او را بزرگ کرد، پرورش داد و با کمک سیمرغ قادر به اقدامات فوق طبیعی بود.

«رستم» پهلوان فاتح داستان‌های شاهنامه با «هکتور» پهلوان تروایی در ادیسه هومر، قابل مقایسه است. هکتور تروایی مرد ملایمی است، پهلوانی بزرگ، گرم و سرد چشیده روزگار، دلش نمی‌خواهد چنین جنگی شروع شود ولی بر او تحمیل می‌شود. رستم هم پهلوانی سرد و گرم چشیده است، متعلق به سرزمین کوچک سیستان، به نبرد با ایران مجبور می‌شود، حاضر است بدون اینکه دست و پایش را ببندد برود ولی اسفندیار می‌گوید باید با دست و پای بسته نزد شاه برویم و او نمی‌تواند چنین حقارتی را بپذیرد و مجبور به جنگ می‌شود. «آندروماک» همسر هکتور فرجامی غم‌انگیز دارد، زنی داغدار که پس از مرگ شوهر و فرزندش باید طوق اطاعت از دشمن و کنیزی را بر گردن نهد، پهلوان هکتور و پسرش به دست آشیل کشته می‌شوند و آندروماک در تقسیم غنائم به عنوان اسیر سهم پسر آشیل می‌شود و ناچار است هم‌خوابه پسر کشته‌شده شوهرش شود، سرنوشتی شوم که تنها راه حفظ آبرو و سر بلندی در آن خودکشی است.

تراژدی آندروماک که از عواقب فاجعه بار جنگ است، یادآور فاجعه مرگ فرود و ترس از کنیزی در دل جریره است که برای گریختن از ذلت اسارت تن به خودکشی می‌دهد، تراژدی آندروماک و جریره، تراژدی بن بست مطلقند.

«آشیل» (آخیلوس) در ایلید از روئین تنان است و فقط پاشنه پایش آسیب‌پذیر است. این امر به این دلیل برایش پیش می‌آید که مادرش پس از تولد او را در رودخانه افسانه‌ای ستیکس، شست و شو داده و چون پاشنه پایش را در دست داشته، به دلیل نرسیدن آب به پاشنه آشیل،

وی از این عضو آسیب پذیر می شود. او در جنگ تروا با ضربه تیر مسموم پاریس به پاشنه پایش کشته می شود.

آشیل که پهلوانیست جوان، عصبی اما معصوم، یاد آور شخصیت «اسفندیار» است. هر دو از پهلوانان بزرگ مملکتند، عظمت طلب و خود خواه و تند خو هستند و علی رغم روئین تنی با تیر مسموم از پا در می آیند. اسفندیار بر اثر دعای زردشت با آب تنی در چشمه ای مرموز، روئین تن می شود و چون در آب چشم هایش را می بندد، از ناحیه چشم آسیب پذیر می شود و در نهایت در نبرد با رستم، رستم با راهنمایی سیمرغ تیری دو شاخه و زهر آگین به چشم های اسفندیار می زند و به زندگیش پایان می دهد.

شاهنامه و معروف ترین حماسه های هند و افغان

در باب مقایسه میان پهلوانان شاهنامه و بعضی قهرمانان داستان های حماسی در شرق ایران به سه شخصیت معروف از سه حماسه شرقی بسنده می کنیم؛ رامایانا، ایندره و کریشنا.

رامایانا

داستان «رامایانا»ی هندی با داستان «سیاوش» در کلیات یکی است. هر دو مادری ناتنی دارند که باعث به سلطنت نرسیدن آنها می شوند. هر دو از سرزمین خودشان عملاً تبعید می شوند و در سرزمین بیگانه به جنگ می روند، می جنگند و نهایتاً باز می گردند، در ایران کیخسرو، پسر سیاوش، است که برمی گردد و در هند خود رام برمی گردد. «تم اصلی رامایانا و تم اصلی داستان سیاوش به تم اصلی خدای شهید شونده در آسیای غربی بر می گردد.» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۲۵)

«در این اسطوره که در بین النهرین، مصر، هند باستان و احیاناً در میان بومیان فلات ایران رواج داشته است نقش گیاه را ایزدی برعهده دارد که با پذیرش تبعید موقت یا مرگ، به جهان زیرین می رود و پس از چندی در قالبی نو به روی زمین باز می گردد و با خود برکت و زایش را به همراه می آورد.» (خجسته، ۱۳۹۰: ۷۷)

«برخی از صاحب نظران روایت اسطوره ای- حماسی سیاوش و اسطوره رامایانا را دو روایت از منشاء واحدی می دانند. رام یا رامه که خود به معنای سیاه است با سیاوش که در

اوستایی به معنی مرد سیاه است هر دو با سیاهی-نوعی زندگی در زیر زمین- ارتباط دارند.» (همان، نقل شده از کتاب بندهشن، مهرداد بهار، ۱۳۸۰)

«در هر دو روایت پدر قهرمان همسری دارد که مانع رسیدن قهرمان به سلطنت می‌شود و قهرمان ناچار به تبعید می‌رود. هم رام و هم سیاوش به باروری مرتبطند. هر جا که رام یا می‌نهد گیاه می‌روید و از خون سیاوش نیز گیاهی می‌روید... به هر حال در هر دو داستان رام و سیاوش بازگشت ایزد وجود دارد. بازگشت کیخسرو- که از نسب سیاوش است- از توران و به قدرت رسیدن او برابر است با بازگشت رام از تبعید چهارده ساله و حتی بازگشت فرزندان رام نیز با این موضوع قابل تطبیق است.» (همان: ۸۷)

اینده

زایش «رستم» با زایش «اینده»- خدای جنگ اسطوره‌های هندی- بسیار شبیه است. هر دو از پهلوی مادرشان زاده می‌شوند و در کودکی پهلوانانی قدرتمند هستند و انواع پهلوانی هایشان در بزرگسالی بسیار به هم شباهت دارد علاوه بر ویژگی‌های جنگاوری آنها، اسب اینده خورشید درخشان است و اسب رستم رخس است که در شاهنامه بارها با ویژگی درخشندگی وصف شده و شاید توجه تسمیه رخس نیز با درخشندگی بی ارتباط نباشد. تجسم اینده به صورت پرنده‌ای شکاری که سرور سایر پرندهگان است تداعی کننده سیمرغ است در اسطوره رستم. «شاید بتوان گفت رستم قهرمان سکایی کوشانی، خدای هند و ایرانی است که در شاخه ایرانی سکایی به صورت یک پهلوان درآمده است.» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۳۸)

تفاوت اینده و رستم در این است که رستم جوانمرد است و همواره به یاد خداست ولی اینده از این فضایل اخلاقی و معنوی بی‌بهره است.

کریشنا

همزمان با شکل گرفتن روایات مربوط به زال و رستم، در دره سند افسانه‌های کریشنا که بخشی از حماسه بزرگ مهابهاراتا به شمار می‌رود به وجود آمده است. کریشنا قهرمان حماسه‌های جنوب افغانستان و سند است که به هنگام زاده شدن، به دلیل شومی، توسط دایی‌اش که سلطنت را به دست داشته از خانه طرد می‌شود. در بزرگسالی به قدری زیباست که عشق و علاقه تمام زنان را به خود جلب می‌کند و شاهزاده خانمی زیبا از دور درباره او

می شنود و برایش پیغام عشق می فرستد و کریشنا این زن را می دزدد و می برد. کریشنا یگانه پهلوان تمام دوران‌هاست او تمام پهلوانان هم عصرش را شکست می دهد و سرانجام در شکارگاهی بدون اینکه جنگی در کار باشد تیری به پایش می خورد و می میرد.

اگر روایت کریشنا را با روایت زال و رستم بسنجیم شباهت بن مایه‌ها آشکار می شود، این مایه‌های اساطیری- حماسی متعلق به فرهنگ شرق ایران از درهٔ سند تا ماوراءالنهر است؛ در روایت کریشنا و روایت زال شوم بودن آنها در آغاز زندگی و طرد شدنشان یکی است. پهلوانی کردن‌های کریشنا در کودکی کاملاً شبیه پهلوانی کردن‌های کودکی رستم است.

داستان عشق رودابه و زال و ماجرای دعوت زال از سوی رودابه کاملاً شباهت دارد به داستان عشق شاهزاده خانم هندی که عاشق کریشنا می شود؛ همچنین عشق تهمینه به رستم رستم که در چندین دوره از دوره‌های شاهنامه وجود دارد و چندین پادشاه را به چشم خود می بیند مرگش با مرگ کریشنا شباهت دارد، هر دو در شکارگاه و در غیر از میدان جنگ کشته می شوند.

نتیجه گیری

شاهنامه و ایلید و ادیسه منظومه‌هایی اساطیری و حماسی هستند، این آثار که در زمرهٔ بزرگترین اسطوره متن‌های مهم ادبیات جهانی به شمار می آیند، سرگذشت دو ملت را به نمایش می گذارند؛ اگرچه وجوه اشتراکی در این دو منظومه مشهود است اما وقتی پای ویژگی‌های نیک اخلاقی و سرزنش ردایل نفسانی به میان می آید آنچه واضح و روشن است آن است که شاهنامه کتابی است در گرو مسائل تربیتی و فرهنگی با اعتقادات یکتا پرستانه، جهانبینی ایرانی‌ها دفاع خوبی در برابر بدی است و برخلاف یونانی‌ها که جنگ و کشمکش بر سر زن بروز می کند، محرک جنگ‌ها در ایران، آزادی، کین خواهی و انتقام، کسب افتخار و یا بیم از بد نامی است. شخصیت پهلوانان در شاهنامه در مقایسه با آثار هومر صیقل خورده‌تر، انسانی‌تر و در نهایت محبوب‌تر واقع می شوند، شاید این از هنر بی نظیر فردوسی سرچشمه می گیرد و محبوبیت این شخصیت‌ها نه تنها برای ایرانیان بلکه برای خوانندگان

سایر اقوام شهود دارد و باعث گردیده قصه‌های شاهنامه و نیز خود فردوسی محبوب دل مخاطبین غیر ایرانی قرار بگیرد، تا جایی که اروپاییان فردوسی را «هومر ایران» نامیدند. برخی از قهرمانان و پهلوانان دو حماسه یونان و ایران با هم قابل مقایسه و تطابق هستند، از جمله آگامنون با گشتاسب، پاریس با زال و آشیل (آخیلوس) با اسفندیار دارای وجوه اشتراک هستند.

از آنجا که اساطیر اقوام ایران، هند و درهٔ سند ریشه آریایی دارد، تا میزان بسیار بالایی وجوه اشتراک و کلیاتی ثابت دارند. دقیقاً مشخص نیست که این اساطیر حقیقت داشته‌اند یا به کل کذب هستند اما عموماً این نظریه وجود دارد که در ابتدا واقعیت بوده‌اند و در طول زمان با بزرگنمایی آمیخته شده‌اند و این شباهت‌ها اتفاقی نیست و حقایقی را در خود دارند. به طور کلی می‌شود گفت اساطیر دارای هسته‌ای اولیه هستند که واقعیت دارد اما در سیر تاریخی خود دچار دگرگونی و تغییر شده‌اند. هسته اصلی و تم داستانی رامایانای هندی مطابقت دارد با داستان سیاوش و تبعید او به سرزمین بیگانه که تم هر دو داستان بازمی‌گردد به «خدای گیاهی شهید شونده».

اسطوره ایندره نیز با داستان و شخصیت رستم شباهت‌های بسیار دارد، نوع زاییده شدن آنها، نحوه پهلوانی کردن‌هایشان و برخی دیگر از جزئیات قصه‌ها با هم قابل تطابق است. کریشنا که بخشی از حماسهٔ بزرگ مهابهاراتا است، تلفیقی از داستان زال و رستم است و تا میزان بسیار زیادی با این دو پهلوان وجوه اشتراک دارد.

به هر صورت درباره اساطیر هند، ایران و سند نمی‌توان از دو فرهنگ متمایز سخن گفت، زیرا ارتباط اسطوره‌ای میان این اقوام به ویژه وجود برخی آثار بزرگ حماسی - مذهبی همچون مهابهاراتا، رامایانا و مقایسه آنها با شاهنامه و اوستا نمایانگر اشتراکات عمیق فرهنگی و هویتی بین این ملل است.

جداول مقایسه‌ای

جدول ۱- مقایسهٔ زیرساخت‌های حماسه در یونان باستان و ایران کهن

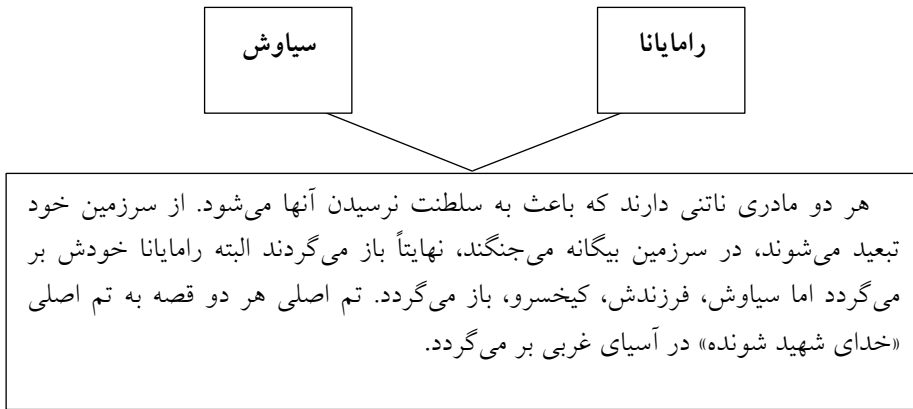
شاهنامه	ایلپاد و اودیسه
	آموزه‌های دینی

<p>محیطی معنوی و فرهنگی که پهلوانان به خدای یکتا ایمان دارند و اراده خداوندی را فرمان می‌برند هر کدام با تکیه بر نیروی بازو می‌کوشند و نماینده مشیت الهی هستند.</p>	<p>وجود پهلوانان به خدایان وابسته است و پهلوانان اراده‌ای از خود ندارند آن هم خدایانی که صفات پست انسانی دارند. خدایانی غالباً ظالم، غدار و حيله‌گر</p>
<p>محرک جنگ</p>	
<p>جهان بینی شاهنامه دفاع خوبی در برابر بدی است، محرک جنگ حس افتخار، آزادی یا حس انتقام است. [کین ایرج و خون سیاوش] گاهی هم عشق به افتخار و نامجویی و بیم از بدنامی و رسوایی [اسفندیار و رستم]</p>	<p>کشمکش‌ها بر سر زن بروز می‌کند. محرک جنگ ده ساله یونانیان با مردم تروا بر سر فرار زنی هوسران است. [هلن] در اودیسه نیز مسئله تصاحب زن زیبای اولیس [پنلوپ] در میان است.</p>
<p>وقایع افسانه گون</p>	
<p>اکوان دیو، موجودی درشت‌تر از گورخر، قادر به ناپدید کردن خویش که سخن هم می‌گوید. نبرد پهلوانان با اژدهایان، انسانی بادو مار بر شانه‌ها [ضحاک]، سیمرغ و ماجرای پره‌های او و امداد هایش به زال و رستم، روئیدن گیاهی عجیب از خون سیاوش بی گناه، رفتن اسکندر به همراه خضر به زیرزمین (برای یافتن آب حیات)</p>	<p>ماجرای رفتن قهرمان اودیسه [اولیس] به کرانه‌های مردم «سیکونی» و «لوتوفاژ» در این سرزمین میوه‌های کنار وجود دارد که خورندگان آن گذشته را از یاد می‌برند؛ جزیره «سیکلوپ» با مردمانی غول‌پیکر، درنده و دارای یک چشم در وسط پیشانی؛ سرزمین «لستریگون»ها (غولان مردم‌خوار) زن جادوگر در جزیره «سیرسه» که مردم را به جانور بدل می‌کند، کشور ظلمات که روان مردگان را به خود می‌خواند تا خون قربانیان را بیاشامد؛ «سیرن»ها، اهریمنانی که نیمه تنشان ماهی بوده با سر دختران در چمنزاری نزدیک دریا آواز می‌خواندند و مسافران مجذوب را می‌دریدند.</p>

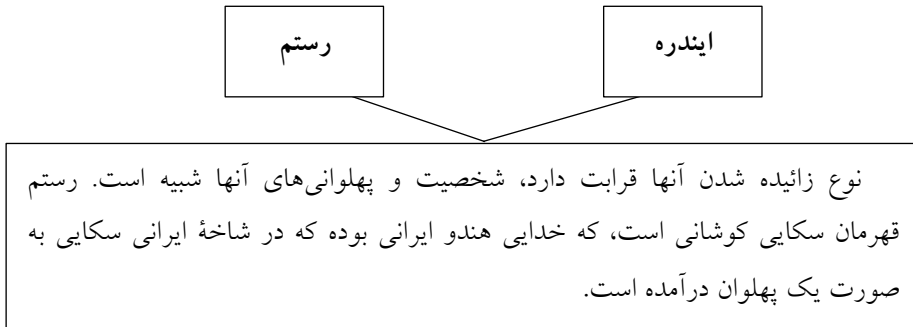
جدول ۲- مقایسه قهرمانان حماسی در یونان باستان و ایران کهن

<p>لباس رزم رستم ببر بیان است. گستاخ شاهی جاه طلب است که در راه رسیدن به هدفش از قربانی کردن دیگران ابایی ندارد.</p>	<p>رستم و گستاخ</p>	<p>لباس رزمش از پوست شیر قرمز است؛ اما از نظر شخصیت مطابق با گستاخ است.</p>	<p>آگاممنون</p>
<p>به دلیل موهای سپیدش شوم پنداشته شده و در نوزادی طرد می شود. توسط سیمرغ پرورش داده می شود، در بزرگ سالی اقدامات فوق طبیعی انجام می دهد. (با کمک سیمرغ)</p>	<p>زال</p>	<p>در کودکی طرد شده، او را شوم می دانند زیرا گفته اند وجودش سبب نابودی تروا می شود. توسط یک خرس بزرگ می شود. در بزرگسالی با خدایان در ارتباط است و قادر به اقدامات فوق طبیعی است.</p>	<p>پاریس</p>
<p>وی بیوه، سیاوش است، مادر فرود، پس از مرگ فرزندش و مواجهه با نقش او خنجری در شکم خود فرود می کند. (در دوران پهلوانی شاهنامه او نخستین فردی است که خودکشی می کند.)</p>	<p>جریره</p>	<p>وی بیوه هکتور، پهلوان تروایی، است. عمری کوتاه و فرجامی غم انگیز دارد، پس از مرگ شوهر و پسرش اسیر می شود و در تقسیم غنائم سهم پسر آشیل [قاتل شوهرش] می شود و از سر درماندگی دست به خودکشی می زند.</p>	<p>اندروماک</p>
<p>با دعای زردتشت در چشمه ای مرموز شناور و روئین تن می شود و با تیر مسموم رستم کشته می شود. او پهلوانی عظمت طلب، عصبی، تندخو اما مطیع پدر است.</p>	<p>اسفندیار</p>	<p>بعد از تولد آشیل، مادر وی او را در رودخانه افسانه ای ستیکس، غسل می دهد و روئین تن می گردد و با تیر مسموم پاریس تروایی کشته می شود. او جوانی عصبی، خودخواه اما معصوم است.</p>	<p>آشیل (اخیلوس)</p>

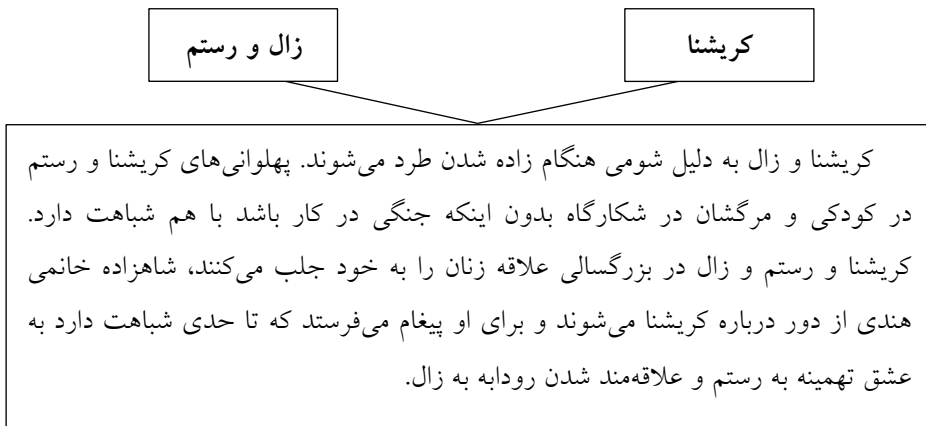
جدول ۳- مقایسه رامایانا هندی و سیاوش ایرانی



جدول ۴- جدول مقایسه ایندره (خدای اسطوره‌های هندی) با رستم پهلوان اسطوره‌های ایرانی



جدول ۵- جدول مقایسه کریشنا (قهرمان حماسه‌های جنوب افغانستان و دره سند) با زال و رستم



منابع

کتاب‌ها

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴) زندگی پهلوانان در شاهنامه، تهران: نشر آثار.
۲. بهار، مهرداد (۱۳۷۰) تأثیر حکومت کوشان‌ها در تشکیل حماسه ملی ایران، یادنامه شاهنامه فردوسی، هزاره دوم، اصفهان: نشر فیروز.
۳. رزمجو، حسین (۱۳۸۱) قلمرو ادبیات حماسی، دو جلد، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. رضا بیگی، مریم (۱۳۸۷) جادو، حیوانات و پیش‌بینی‌ها در شاهنامه فردوسی، کرمانشاه: نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴) با کاروان حله، تهران: نشر علمی.
۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) انواع ادبی، تهران: نشر فردوس.
۷. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۹) حماسه‌سرایی در ایران، تهران: نشر امیرکبیر.
۸. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷) نامه فرهنگ و منش ایرانی، مجموعه مقالات اسطوره‌متن هویت ساز، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۹. کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲) ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
۱۰. معین، محمد (۱۳۸۲) فرهنگ فارسی، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۱. موسوی، محمدعلی (۱۳۷۰) کیومرث فردوسی، یادنامه شاهنامه فردوسی، اصفهان: نشر فیروز.
۱۲. هومر، به کوشش سعید نفیسی (۱۳۸۷) ادیسه، تهران: نشر زوار.
۱۳. هومر، به کوشش سعید نفیسی (۱۳۸۷) ایلیاد، تهران: نشر زوار.

مقالات

۱۴. پراور، زیگرت (۱۳۹۳) ادبیات تطبیقی چیست؟، ترجمه علیرضا انوشیروانی، مصطفی حسینی، ویژه‌نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، صص ۳۶-۴۸.

۱۵. خجسته، فرامرز؛ حسنی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۹۰) تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی، مجله تاریخ و ادبیات دانشگاه لرستان، شماره ۳، ۶۴-۷۷ صص.
۱۶. رماک، هنری (۱۳۹۱) تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی، ترجمه فرزانه علوی زاده، ادبیات تطبیقی ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۵۴-۷۳.
۱۷. زارع حسینی، فاطمه؛ زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان (۱۳۹۱) مقایسه آموزه های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا، مجله ادیان و عرفان، سال چهارم و پنجم، شماره ۱، صص ۴۳-۷۰.
۱۸. محمدزاده، مریم (۱۳۹۷) انتقام و انگیزه های آن در شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۹، صص ۱۸۹ - ۲۱۴.
۱۹. ممتحن، مهدی؛ مظفری، روح الله (۱۳۸۸) نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، پیاپی ۹، صص ۱۴۱-۱۶۱.

Common or different themes between Shahname and several famous epics of the world

Dr. Fatemeh Mohseni Gerdkuhi¹, Dr. Vida Shirkand²

Abstract

The epic is the description of athletic behaviors valiance and individual or ethnic honors of nations. From so long ago till now, there were cultural relations between different nations. By studying various epics of nations, we can observe many common backgrounds among these epics. At first glance, many of these national epics are the same and even more closer. And the differences emerge in minor cases in cultural and religious fields. Actually, the differences among epics are the reflection of people's beliefs in every race. The present article does comparison, analysis of "Shahnameh Ferdosi" the greatest epic effect of Persian language with a few famous epics of other nations like Iliad and capital letter odyssey, Ramayana, Indreh and Krishna. The writer tried to analyze the similarities and differences of other epics with Shahnameh by confronting and comparison of the overall structure of stories. And by drawing the comparative tables display epics infrastructure and their epic heroical character.

Key words: epic, Shahnameh Ferdowsi, Iliad and Odyssey, Ramayana, Indreh, Krishna.

¹. Assistant Professor, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. (Responsible author)

². Instructor, Buin Zahra Branch, Islamic Azad University, Buin Zahra, Iran.